

چرا امام زمان از نظر ما پنهان است؟

در مقاله سابق گفتیم ، علت اساسی و فلسفه واقعی غیبت امام زمان و مهدی موعود اسلام درست برای ما روشن نیست ، و مانند بسیاری از اسرار مجهول و سر بسته ای است که هنوز شعاع فکری بشر بدرک کامل آنها نائل نگشته است . باین وصف مامی توانیم از روی قرائن و شواهدی که در دست داریم ، پی به علل و جهاتی ببریم که احتمالا موجب گردید آخرین نماینده خدا در پرده اسرار آمیز «غیبت طولانی» پنهان گردد .

عرضه باید هماهنگ با تقاضا باشد .

قانون عرضه و تقاضا حکم میکند که بهمان نسبت که تقاضا موجود است ، عرضه نیز بر همان پایه باشد . چون در غیر این صورت نظام زندگی بهم میخورد و تعادل از میان می رود ، و در نتیجه آشفتگی پدید می آید .

چنانکه می دانیم سالها بود که پیشوایان اسلام در اختیار مسلمانان بودند و مردم را دعوت به راه راست و دین حق می نمودند . ولی آیا در برابر این عرضه که خداوند به آنها ارزانی داشته بود تقاضا هم وجود داشت ؟

به اعتراف دوست و دشمن پیشوایان خاندان پیغمبر یعنی ائمه طاهرين عليهم السلام از امیر مؤمنان گرفته تا امام حسن عسکری ، در تمام صفات برجسته انسانی و فضائل عالیه اسلامی بهترین افراد امت اسلام و مردم عصر خود بودند ، مع الوصف شهادت تاریخ طی دو قرن و نیم بعد از رحلت پیامبر خانم (ص) تمام آن رهبران عالیقدر از معرض استفاده عمومی و صحنه سیاست اسلام کنار گذاشته شدند . تا آنجا که هر گاه اقدام به راهنمایی مردم غافل نمودند با شدت عمل و زندان و کشته شدن مواجه گشتند . این موضوع بقدری روشن است که ما را از هر گونه توضیح بیشتری بی نیازی گرداند .

بنابراین خداوند یازده شخصیت بی نظیر که ما آنها را جانشینان شایسته پیغمبر اسلام می دانیم بمنظور رهبری جامعه انسانی بجهان عرضه داشت ، ولی بهیچ وجه این عرضه هماهنگ با تقاضا نبود . روی این اصل چه بهتر که آخرین فرد آنان برای مدتی طولانی از نظرها غائب گردد و بمردم جهان عرضه نشود ، تا بدینگونه حس تقاضای چنین پیشوای عالی مقامی در مردم گیتی پدید آید و در آن زمان که زمینه مساعد گردید ، خداوند متعال وجود او را عرضه داشته و در اختیار تقاضا کنندگان بگذارد . نکته جالب اینجاست که در

بسیاری از روایات اسلامی از «انتظار فرج» و آمادگی مردم برای ظهور امام زمان سخن بمیان آمده و از آنان که پیوسته در انتظار آمدن آنحضرت هستند ستایش قابل توجهی بعمل آمده است. موضوع انتظار فرج امام زمان چیزی جز همان تقاضای عمومی برای عرضه داشتن آن وجود مقدس نیست!

بعلاوه چنانکه در تاریخ ادیان و کتب آسمانی خاصه قرآن مجید که بهترین سند زنده و دست نخورده تاریخی و دینی است می‌خوانیم، کلیه پیمبرانی که خداوند در طول تاریخ بشر برای هدایت آنها فرستاده است، همیشه در راه انجام وظیفه مقدس خود با عکس‌العمل شدید قوم مواجه بودند. قوم کوتاه فکر بر اثر خودسری و فرومایگی بدون توجه به هدف عالی و مکتب انسانی‌انبیاء، یا عمدا از روی هواپرستی و خودخواهی در مقام آزار و شکنجه و ریشخند پیامبران و رهبران بزرگ آسمانی خود برآمدند، ناجائیکه نمونه اعلای آنان حضرت رسول اکرم (ص) بارها می‌فرمود: هیچ پیغمبری مانند من از قوم خود آزار ندید.

ادامه این تضاد و کشمکش سرانجام بقیمت زندان رفتن و تبعید و آسیب دیدن پیمبران تمام شد و بیشتر آنان جان عزیز خود را هم در این راه پرخطر از دست دادند. با وجود این خداوند برای «اتمام حجت» نعمت وجود آنها را از بندگان خود دریغ نداشت و این فیض همچنان ادامه یافت، ولی چون سوء رفتار مردم و عکس‌العمل ناهنجار آنان از حد گذشت، و هرگونه حریمی را از میان بردند کار بجائی رسید که لازم شد بشریت عکس‌العمل نافرمانی و ستیزه جوئی و هواپرستی خود را به بینند و بعبارت روشن‌تر جریمه عمل خود را بپردازند.

زیرا نحوه عمل در تمام ادواریکسان بوده است، به این معنی که سلسله پیامبران و ائمه طاهرين (ع) همه يك هدف را می‌پیموندند، و يك برنامه داشتند، و جالب اینست که عکس‌العملها نیز یکنواخت بوده است!

با در نظر گرفتن این جهات باید گفت بگذارید بشر خودخواه و خیره‌سر، با غیبت طولانی آخرین برگزیده خدا، گذشته را بیاد آورند و علت دست نیافتن به او را درواکشی که خود نشان دادند، جستجو کنند. تا آنگاه که از هر جهت زمینه فراهم شد و اوضاع جهان مساعد گردید و از همه جا مأیوس شدند و همه باهم رهبری توانا از خداوند طلب نمودند، پروردگار مهربان، نجات دهنده دنیا را برای اصلاح اساسی جهان و نجات انسانها از بیدادگری و بدبختی و ترمیم ویرانی‌ها که در غیاب آن پیشوای بزرگ جهانی، دامنگیر بشریت شده است، آشکار سازد و بوسیله او به تمام مصائب و آلام عمومی پایان دهد، ناسراسر گیتی برای همیشه در صلح و آرامش کامل بسربرد. اتفاقاً این موضوع در پارهای از روایات هم دیده میشود. دانشمند عالیمقام شیعه شیخ صدوق در کتاب «علل الشرایع» روایت میکند که امام محمد باقر (ع) در جواب مروان انباری راجع به علت غیبت «صاحب الامر» نوشتند: «هنگامیکه خداوند

همسایگی مردمی را برای ما ناخوش داشت ، ما را از میان آنها بیرون می برد . دانشمند مزبور در کتاب دیگرش « معانی الاخبار » روایت میکند که امام صادق (ع) فرمود : مادام که ودایع الهی آشکار نشود ، قائم ما ظهور نخواهد کرد . هنگامیکه آن مردان مؤمن وثابت قدم وفداکار پیدا شدند ، اونیز آشکار می گردد و بردشمنان خدا پیروز گشته همه را نابود میکند .

بگذارید وجدانها بیدار گردد !

میدانیم که زندگی بشر با عواطف ، غرائز آنها بستگی دارد . این غرائز و عواطف چنانچه در راه صحیح بکار افتند قطعاً بشر را به راه سعادت و طریق صحیح زندگی سوق میدهد که ما از آن بهدینداری و ایمان بخدا و تعالیم آسمانی تعبیر میکنیم . ولی چنانچه از سیر تعادل منحرف گردید و در راه های غلط و زیان بخش مصرف شد ، فرد و اجتماع را دچار مخاطرات و مشکلات خواهد کرد . طغیان عواطف و سرکشی غرائز نظام زندگی را درهم می ریزد و جامعه انسانی را به هرج و مرج و فساد و تباهی و آشوب و نابودی می کشاند .

فلسفه بعثت انبیاء و برگزیدن امامان عالیمقام از جانب خداوند هم جزاین نبوده که آن مردان بزرگ میخواستند با تعالیم خرد پسند خود عواطف و غرائز را مهار کنند و در حال اعتدال قرار دهند . بطوری که هر کدام بمیزان لازم و در معرای صحیح و معقولی اعمال گردد ، تا در سایه آن افراد اجتماع با آسایش تن و آرامش خاطر زندگی کنند . ولی بشر که پیوسته در معرض طغیان عواطف و غرائز و نزاع با وجدان سالم خویش است ، به این آسانی حاضر نیست به راه بیاید ، و در برابر تعالیم انبیاء و رهبران دینی که صددرد و نفع اوست گردن بنهد و تسلیم گردد .

و اکشهایی که در برابر تبلیغات و نصایح خیرخواهانه انبیاء و امامان از خود نشان می دهند ، همان طغیان عواطف و سرکشی غرائز بود که در نتیجه وجدان واقع بین و عقل سلیم آنها را کنار زده و از صحنه قضاوت صحیح و تشخیص زشت و زیبا و حق و باطل خارج می ساخت .

روی این جهات پیامبران الهی که می دیدند با همه سعی و کوششی که در راه هدایت بشر می دوز می دارند ، وجدان خفته آنان بر اثر طغیان عواطف و سرکشی های غرائز بیدار نمی گردد ، و ترتیب اثر به راهنمایی های آنها نمی دهند ، آخرین چاره را در این می دیدند که جامعه را بحال خود گذارند و مدتی از میان آنها بیرون بروند ، باشد که توده سرکش و مردم هواپرست با احساس تنهایی و بی سرپرستی ، درباره روش و سرنوشت خود تجدید نظر کنند ، و با فراغت بیشتر و فرصت بهتری ، وجدان خفته شان بیدار شود و در جو مناسبی پی به هدفهای نورانی انبیا و مکتب عالی خداپرستی آنها ببرند .

در قرآن مجید میخوانیم که چون حضرت ابراهیم خلیل قهرمان توحید از

راهنمایی قوم بت تراش و بت پرست خود ، مایوس گشت ، و با تهدید و عکس العمل شدید آنها مواجه گردید فرمود : **وَاعْتَرَلِكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي (۱)** یعنی : من از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید کناره می گیرم و خدای خود را میخوانم .

حضرت ابراهیم با این منطق از میان قوم و «اور» کلدانیان بیرون آمد ، و به شهر «حران» شام رفت . مردم حران هم مشرک بودند و آفتاب و ماه و ستاره می پرستیدند . ابراهیم در آنجا نیز وجدان خواب گرفته آنها را با منطق الهی خود بیدار کرد و در جریان ایمان به خدای یکتا گذاشت و گفت : **انّی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً وما انا من المشرکین (۲)** یعنی : من ربسوی خدائی آورده ام که آسمانها و زمین را آفرید ، من پیرو دین حنیف خداوندیکتایم و از مشرکان نمی باشم» سپس از آن شهر رهسپار فلسطین شد .

بطوریکه در تاریخ می خوانیم بارفتن ابراهیم از آن دو نقطه ، مردم بازگشت به وجدان خفته خود نمودند ، سپس بایبنداری وجدان و فرونشستن طغیان عواطف خویش ، بیاد تبلیغات و راهنمایی های سودمند آنحضرت افتادند و از همین رهگذر تعداد قابل ملاحظه ای در غیاب وی بخدای یگانه ایمان آوردند !

و باز در سوره یونس میخوانیم که چون حضرت یونس قوم سرکش خود را دعوت به دین خدا نمود و نپذیرفتند ، آنها را تهدید کرد که سرکشی شما از طرف خداوند بدون عکس العمل نمی ماند ، و بزودی عذاب الهی که واکنش رفتار ناپسند شماست می رسد و همه را فرامی گیرد . و چون باز هم گوش نکردند از میان قوم بیرون رفت و آنها را بحال خود گذاشت . ولی بارفتن و ناپدید شدن یونس قوم بخود آمدند و سخنان او را بیاد آوردند و بایبنداری وجدان توبه کردند و عذاب هم نازل نگردید

اینک میگوئیم خداوند طی ده ها قرن برای هدایت افکار و بیداری وجدانهای بشر و تعدیل عواطف و غرائز آنها ، رهبرانی شایسته برانگیخت ولی بشر خیره سر ، دست از خود سری های خود برداشت ، و اگر عکس العمل موافقی هم نشان داد نسبت به زحمات انبیا و پیشوایان خود ، بسیار ناچیز و بی ارزش بود . بنابراین بگذارید آخرین بیدار کننده وجدانهای بشری یعنی مهدی موعود اسلام مدتی بسیار طولانی از دسترس بشر خارج گردد ، تا همین غیبت طولانی و کناره گیری آن وجود مقدس ، وجدانها را از خواب گران بیدار کند ، و در غیاب وی آنچه استعدادهای پیداکند ، تا هنگامیکه از هر نظر شایستگی یافتند ، آن پیشوای غائب باز گردد ، و جهان را پراز عدل و داد کند از آن پس که پراز ظلم و ستم شده باشد .

مردم در غیبت امم آزمایش میشوند

یکی دیگر از علل غیبت امام زمان (ع) که بنظر میرسد اینست که اگر آن پیشوای

۱ - سوره مریم آیه ۴۸ .

۲ - سوره انعام آیه ۷۹ .

عالیقدر مانند پدران بزرگوارش آشکار بود و در دسترس همگان قرار داشت ، آنطور که باید ، دوست و دشمن شناخته نمی شدند . ولی با غیبت اودوستان حقیقی و دشمنان واقعی بخوبی شناخته میشوند و میزان دوستی و دشمنی آنها کاملاً معلوم میگردد . این معنی طی بسیاری از روایات معتبر شیعه به ما رسیده است . قسمتی از آنرا در کتابهای غیبت نعمانی و غیبت شیخ طوسی میخوانیم که از جمله امام باقر (ع) میفرماید : « غیبت قائم ما آنقدر بطول می انجامد تا مردم کاملاً آزمایش شوند ، و آلودگی بر طرف گردد ، و پاکی باقی بماند » .

و امام صادق (ع) فرمود : قائم موعود بسوی شما بازگشت نمیکند مگر بعد از آنکه مردم (بواسطه طول غیبت) از آمدن مایوس گردند . نه ، بخدا نمی آید مگر آنکه نیک و بد شما از یکدیگر امتیاز یابند ، نه بخدا اونمی آید مگر موقعی که پاك و خالص شوید ، نه بخدا نمی آید مگر بعد از آنکه افراد شقی و سعادت مند شناخته شوند » .
آخرین نماینده خدا باید محفوظ بماند .

نکته دیگری که در روایات مهدی موعود زیاد دیده میشود اینست که چون دشمنان اهل بیت متوجه شدند امام یازدهم فرزند خوردسالی دارد و در صدد گرفتن و کشتن وی برآمدند ، خداوند هم آنحضرت را از معرض سوء قصد دشمنان بیرون برد . ممکن است بگویند آنروز خلفای عباسی مخالف آنحضرت بودند ، ولی بعد از سقوط آنها و ادوار بعدی چرا آشکار نشد ؟

میگوییم مگر طرز فکر مخالفان شیعه نسبت به معتقدات آنها تاکنون فرق کرده است؟ بطور قطع اگر امروز آنحضرت آشکار شود اکثریت مسلمانان فقط بعنوان اینکه وی امام شیعه و مردی از خاندان پیغمبر است با وی بمخالفت برخوانند خاست و با همان خطری که از ناحیه خلفای سنی عباسی متوجه آنحضرت بودند با شدت بیشتری مواجه خواهد شد .

نکته دیگر اینکه چرا خداوند پدران حضرت را از خطر دشمنان پنهان نگردانید ؟ در پاسخ این سؤال میگوئیم : پدران حضرت که آشکار و در دسترس مردم بودند اگر یکی از آنان بقتل میرسید دیگری بود که جانشین وی باشد ، ولی سخن در اینست که تمام مسلمانان میگویند مشیت الهی بر این قرار گرفته است که مهدی موعود آخرین برگزیده خدا باشد .

بنابراین لازم است که خداوند وجود او را از هرگونه خطری محفوظ بدارد تا جهان بوسیله آخرین نماینده خدا روی صلاح و رستگاری به بیند . سخن کوتاه و پرمغز زیرا از فیلسوف بزرگ شیعه خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب «تجريد العقاید» است که با قسمتی از بحث ما تناسب کامل دارد . خواجه مینویسد : وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا . یعنی : وجود امام زمان لطفی از جانب خداوند بر بندگان است و تصرف وی در امور مردم هم لطف دیگری است ، و اگر او در میان ما نیست و ما او را نمی بینیم ، این دیگر تقصیر ماست که آنحضرت را از دست داده ایم !